

نقش قدرت و سیاست در فرایند خط مشی گذاری

داود طیاری*

^۱ سازمان مدیریت صنعتی تهران.

چکیده

در این پژوهش سعی شده فرایند خط مشی گذاری از دیدگاه سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و ضمن تعریف به بررسی واژه‌های سیاست، سیاست قانونگذاری اجرایی، احزاب سیاسی، قدرت و منابع آن، گروه‌های ذینفع و ذینفوذ، منشاء تشکیل گروه‌های ذینفوذ پرداخته شده است، و نتیجه-گیری می‌شود که خط مشی گذاری فرایندی سیاسی است به تعبیری دیگر خط مشی گذاری قبل از آنکه انتخابی سنجیده و کاملاً منطقی باشد حاصل بازی‌های قدرت و داد و ستدهای سیاسی است و یک اقدام و عمل سیاسی بشمار می‌آید.

واژگان کلیدی: سیاست، احزاب سیاسی، قدرت، گروه‌های ذینفع، مارکسیسم، پلورالیسم، مثلث آهنین، جامعه مرکب.

مقدمه

در گذشته به خط مشی گذاری به عنوان فرایند عقلایی که تصمیمات و خط مشی ها حاصل گزینش های منطقی و انتخاب راه هایی بود که حداکثر یا حد مطلوب بازده را داشتند نگریسته می شد. فرض اساسی در این فرایند رفتار عقلایی خط مشی گذارن می باشد، سیاستگذاران در فرایند مذکور خردمندانه به انتخاب خط مشی می پردازند و تمامی گزینش های خود را حساب شده و منطقی انجام می دهند، اما آیا خط مشی گذاری در دنیای واقع صرفاً یک تصمیم منطقی و یک انتخاب عقلایی است، تجربیات و شواهد موجود به این سوال پاسخ منفی می دهند، زیرا اگر چه منطقی بودن خط مشی همواره بعنوان یکی از ابعاد مهم در خط مشی گذاری، مطرح است اما تمام خط مشی ها صرفاً از قالبی منطقی و عقلایی تبعیت نمی کنند تعبیری دیگر خط مشی گذاری قبل از آنکه انتخابی سنجیده و کاملاً منطقی باشد حاصل بازی های قدرت و داد و ستدهای سیاسی است و یک اقدام و عمل سیاسی بشمار می آید. فرایند سیاسی در خط مشی گذاری عمومی، فرایند اصلی است و نقش تعیین کننده ای دارد، این فرایند مجموعه ای از قدرت و نفوذ در جامعه است که در آن بازیگران سیاسی با هدف ها و مقاصد گوناگون می کوشند تا از طریق نفوذ بر دیگران به اهداف معینی دست یابند. فرایند سیاسی بسیج تلاش ها و توانمندی های مختلف برای نیل به اهدافی است که به تنهایی تحقق پذیر نخواهند بود عبارت دیگر اقدامات سیاسی بوسیله یک فرد بتنهایی انجام نمی پذیرد بلکه حاصل تعامل یک گروه می باشد. گروه های سیاسی و صاحبان قدرت در جامعه با استفاده از ابزارهای مختلف در تعیین خط مشی عمومی اعمال نظر می کنند و در خط مشی گذاری به فرایندی شکل می دهند که آن را اصطلاحاً فرایند سیاسی خط مشی گذاری عمومی می نامند.

سیاست چیست؟

هارولد لاسکی استاد سیاست دانشگاه های انگلستان، موضوع سیاست را بررسی نهادهای رسمی کشور و دولت می داند او همچنین معتقد است سیاست علمی است که به ما می آموزد چه کسی می برد، کجا می برد، چگونه میبرد و چرا می برد (مقدمه ای بر علم سیاست، ترجمه صفا، ۱۳۴۷) موریس دوورژه فرانسوی در کتاب اصول علم سیاست هسته اصلی سیاست را قدرت می داند و معتقد است جوهر سیاست قدرت است که دارای دو جنبه است مانند ژانوس خدای افسانه ای یونانیان که دو چهره دارد (یکی نظم و همگونی کلیه افراد اجتماع در جهت مصلحت عمومی، و دیگری تضاد و تعارض و پیکار افراد اجتماع دولت به هنگام نزاع و تسلط بر دیگران در ابعاد داخلی و خارجی از آن جنبه ها استفاده می کند (بخشایشی، ۸۰، ص ۱۶). سیاست از پدیده های نامشهود سازمانی است که با روش های نظام یافته قابل مشاهده نیست. پژوهش های «گانتز و ماری» و مطالعه «آلن، مادیسن و پورتر» نشان می دهد که فعالیت سیاسی یک امر متداول در سازمانهاست. رده های بالای مدیریت بیشتر از رده های پایین سازمان سیاست بازی می کنند. سیاست بازی منجر به دور شدن از هدف های سازمان می گردد (گانتز و ماری، ۱۹۸۰: ۲۳۷ و آلن، مادیسن و پورتر، ۱۹۸۰: ۷۹). اتفاق نظر محققان و نویسندگان نظریه های سازمانی بر این است که سیاست یعنی قدرت در عمل. وقتی کارکنان سازمان گرد هم جمع می شوند و منبع قدرتی را فراهم می سازند تا با اعمال نفوذ سوداگری، به نتایج مورد نظر خویش دست یابند، می گوئیم این کارکنان توانسته اند قدرت خود را محقق سازند و به مهارت های سیاسی دست یابند. نمونه های از کنش مبتنی بر کاربرد قدرت در سازمان عبارتند از پارتی بازی، پرورش افراد بله قربان گو، تشکیل گروه های دینفع، تشکیل ائتلاف، ایجاد موانع تصمیم گیری در سازمان، زیاده روی در تاکید بر اجرای مقررات، ایجاد اغتشاش و بی قید و بندی در برابر اهداف سازمان. تعاریف دیگری از سیاست شده که بشرح زیر می باشد

سیاست یعنی قدرت در عمل (مشبکی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱)

سیاست علم و هنر هدایت و تحت نفوذ در آوردن عملکردها (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۸۸)

سیاست های سازمانی درگیر آن دسته از فعالیت های درون سازمان است که برای کسب، توسعه و استفاده از قدرت و سایر منابع جهت دستیابی به نتایج مطلوب (در موقعیت هایی که در آنها نوعی عدم اطمینان یا اختلاف بر سر گزینه های تصمیم گیری وجود دارد)، انجام می شود (دانایی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۱). برخی سیاست را مترادف با استفاده از نیرنگ و فریب جهت تامین نیازهای شخصی می دانند (فریز و کاکمر، ۱۹۹۲: ۹۳). این تعریف بر اخلاق ماکیاوولی تاکید دارد و در آن از دیدگاهی منفی به سیاست توجه می شود. برخی دیگر سیاست را گفتمان منطقی، مذاکره و چانه زنی جهت حل تعارض و اختلافات افراد و گروه ها می دانند (دروری و رم، ۱۹۹۰: ۱۳۳). سیاست های سازمانی بر مجموعه ای از فعالیت های اعضای سازمان که جهت کسب تقویت و به کارگیری قدرت برای تحقق اهداف انجام می شوند، دلالت دارد (فیفر

۱۹۸۱:۷۰). منظور از رفتار سیاسی مجموعه فعالیت‌های است که جزء فعالیت‌های سازمانی نیستند ولی برای توزیع مزایا در سازمان انجام می‌شوند (فارل و پیترسن ۱۹۸۲:۴۰۵)

سیاست قانونگذاری اجرایی:

رابطه بین سیاست و مدیریت به عنوان رابطه تعامل قانونی بوده تا دوگانگی و باید هم چنین باشد در واقع سیاست به عنوان اعمال قدرت، قدرت، بعلاوه استفاده از سایر منابع، جهت ارتقا اهدافی که ضعیف اند، دستور جلسات حزبی یا مصالح عمومی وسیعتر، می‌تواند تصمیمات اجرایی و تلاش حساب شده اما دسته جمعی که عمدتاً توسط مدیریت به شیوه‌های مختلف حاصل میشود را تحت تاثیر قرار دهد. وقتی که سیاست به عنوان رابطه دوگانه مطرح میشود (یعنی جدایی سیاست از مدیریت) آن میتواند جایگزین کارایی یا اثربخشی تصمیمات مدیریتی شده و نتایج سیاسی را منحرف سازد. سیاست همچنین می‌تواند به عنوان منبع مثبتی برای افزایش تصمیم‌گیری برای افزایش تصمیم‌گیری اجرایی و نتایج حاصله عمل نماید. از تمایز قطعی که گودناو (۱۹۰۰) و ویلوبای (۱۹۳۶) بین سیاست و مدیریت در حکومت قائل شدند حالا در بسیاری از رشته‌ها تمایل بر اینست که این دو به هم آمیخته اند

قدرت و نقش آن در فرایند سیاسی خط مشی‌گذاری

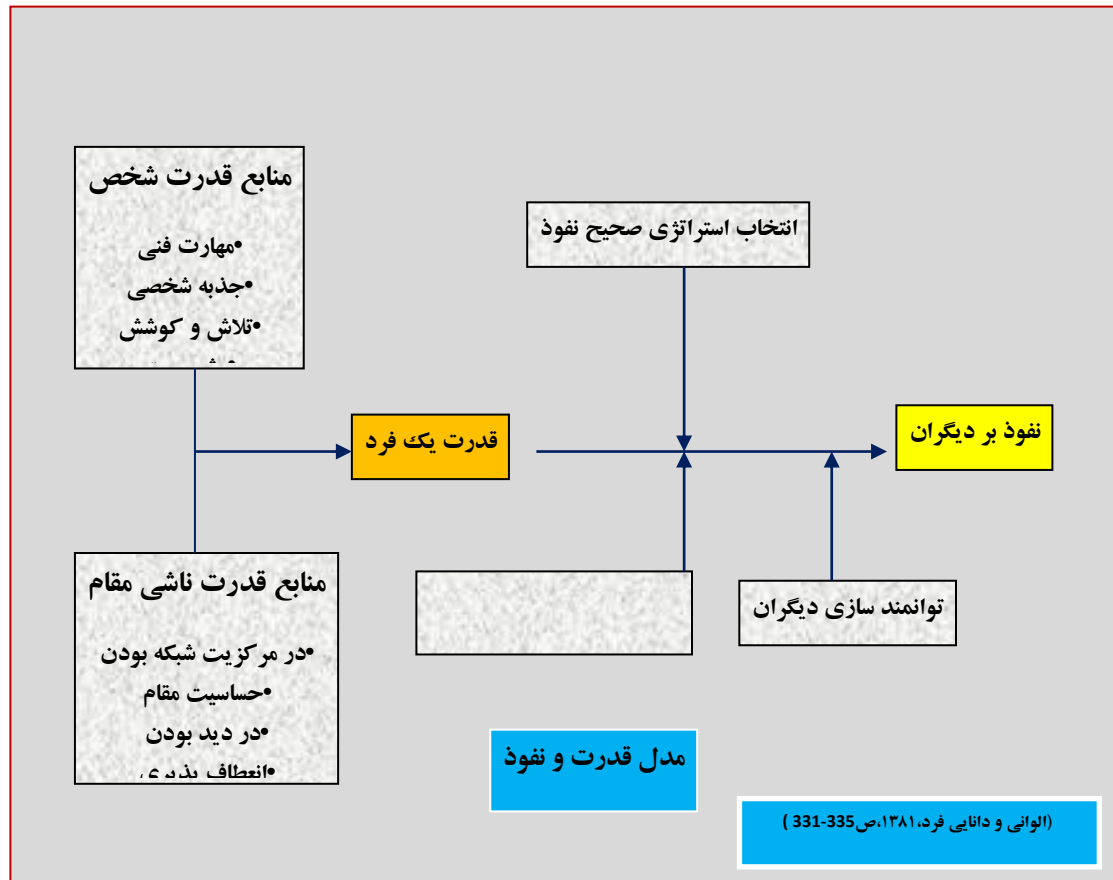
در بیان و توصیف قدرت، تعریفی که مورد قبول همه اهل نظر باشد موجود نیست و صاحب‌نظران مختلف قدرت را بگونه‌های متفاوتی توصیف و تعریف کرده اند. در یکی از تعاریف، قدرت در یک رابطه اجتماعی، موقعیتی قلمداد شده که فرد بتواند اراده و نظر خود را به دیگران بقبولاند حتی اگر آن نظر مخالف نظر سایرین باشد. در تعریف دیگری، قدرت را توانایی تاثیر گذاردن بر جریان امکانات و منابع به سمت یک سلسله اهداف مورد نظر که بر خلاف اهداف دیگر می‌باشد، دانسته اند. بر اساس این تعریف قدرت زمانی تحقق می‌یابد که اهداف با هم حداقل در بخشی متعارض باشند و فرد بتواند هدف خویش را عملی سازد و سایر اهداف را به کنار نهند. در یکی دیگر از تعاریفی که در مورد قدرت ارائه شده، قدرت به توانایی ای اطلاق گردیده که فرد «الف» را قادر می‌سازد تا بر فرد «ب» تاثیر و نفوذ کند بطوری که فرد ب به رفتار خاصی دست یازد که در غیاب عامل قدرت بدان دست نمی‌زد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قدرت توانایی ایجاد تغییر در رفتار دیگران و نفوذ در آنهاست. البته باید در نظر داشت که مفهوم قدرت با مفهوم اختیار ارتباط دارد اما این دو مفهوم یکی نیست، بدین ترتیب که قدرت جنبه عام و کلی داشته و اختیار نوعی قدرت قانونی است. اختیار حق قانونی فرد بر نفوذ در دیگران است بنابراین قدرت نوعی خاص از یک رابطه است که بین افراد شکل می‌گیرد و موجبات تغییر را فراهم می‌سازد. از نقطه نظر خط مشی‌گذاری، اعمال قدرت به معنای نفوذ بر نحوه تصمیم‌گیریها، جهت دادن به تصمیم‌ها و نهایتاً تاثیر در وضع خط مشی‌های عمومی است.

تجزیه و تحلیل قدرت

قدرت وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توان «تعارض منافع» را حل کرد. قدرت، تحت تاثیر علت به دست آوردن، نحوه بدست آوردن، و کسانی است که آن را بدست می‌آورند. در سال‌های اخیر نظریه پردازان سازمان و مدیریت به اهمیت قدرت در تشریح امور سازمانی پی برده اند، ولی هنوز مفهوم قدرت در هاله‌ای ابهام قرار دارد. برخی از صاحب‌نظران به منظور تشریح قدرت در سازمان آن را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: قدرت انفرادی و قدرت گروهی. برخی دیگر از صاحب‌نظران قدرت در سازمان را به قدرت شخصی (منبع قدرت خود شخص است) و قدرت رابطه‌ای (منبع قدرت روابط اجتماعی بین اشخاص است) تقسیم می‌کنند (گرین برگ و بارون، ۱۹۹۵:۴۶۵) آنچه در تجزیه و تحلیل قدرت بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، منابع قدرت در سازمان است. مهمترین این موارد از دیدگاه مورگان چهارده منبع است که به شرح زیر می‌باشند (مورگان، ۱۹۹۱:۱۵۹)

۱- اختیارات رسمی ۲- کنترل منابع کمیاب ۳- استفاده از ساختار سازمانی، قوانین و مقررات ۴- کنترل فرایندهای تصمیم‌گیری ۵- کنترل دانش و اطلاعات ۶- کنترل مرزها ۷- توانایی تطبیق با عدم اطمینان ۸- کنترل تکنولوژی ۹- توافق‌های بین شخصی، شبکه‌ها و کنترل سازمان غیر رسمی ۱۰- کنترل گروه‌های مخالف سازمانی ۱۱- سمبل‌گرایی و مدیریت معانی ۱۲- جنسیت و مدیریت روابط جنسیت ۱۳- عوامل ساختاری محدود کننده عمل ۱۴- استفاده از قدرت برای کسب قدرت.

طبقه بندی دیگر از منابع قدرت در شکل زیر نشان داده شده است



انواع قدرت

یکی از فلاسفه معاصر ضمن بررسی های تاریخی خود به انواع قدرت از دیدگاه دیگری نگریسته و به قدرت روحانیان، قدرت پادشاهان، قدرت برهنه، قدرت انقلابی، قدرت اقتصادی، قدرت باورها و قدرت ناشی از ایدئولوژی اشاره کرده است. در طبقه بندی دیگری منابع قدرت در پنج دسته قرار داده شده اند: قدرت ناشی از ارزشها و سنتها، قدرت ناشی از خصوصیات فردی، قدرت ناشی از تخصص و آگاهی، قدرت پاداش و قدرت تنبیه. صاحبان ارتباط انواع قدرت را با نوع رابطه ای که افراد با صاحبان قدرت دارند مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه گرفته گه اگر رابطه افراد با صاحبان قدرت رابطه بیگانگی و عدم تفاهم باشد، قدرت تنبیهی و اجبار، قدرتی غالب و موفق است. اما اگر رابطه با صاحبان قدرت رابطه حساسگرانه و سودجویانه باشد، قدرت پاداشی نوع موفق قدرت خواهد بود. اگر رابطه افراد با صاحبان قدرت رابطه تفاهم و یگانگی باشد قدرت مبتنی بر ارزشها نوع موفق قدرت می باشد. بر اساس این نظر که قدرت در ارتباط با شرایط و موقعیتها مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است، قدرت زمانی تحقق می یابد که متناسب با شرایط اعمال شده باشد و در غیر اینصورت امید چندانی به توفیق در پذیرش قدرت نخواهد بود. یکی دیگر از تقسیم بندی های قدرت را به سه نوع قدرت اجبار، تسلط، و ترغیب اشاره شده است. قدرت اجبار از طریق به کارگیری تهدید و تنبیه و ارباب اعمال می شود. قدرت تسلط از طریق نفوذ امر و نهی دیگران تحقق می یابد و قدرت ترغیب از طریق تبلیغات و تشویق افراد اعمال می گردد بطور کلی اگر افراد قدرت را بپذیرند، قدرت مشروعیت پیدا می کند و صاحب قدرت می تواند بطرقی که مصلحت می داند به اعمال قدرت بپردازد. (الوانی، ۱۳۸۴: ۹۱، ۹۲)

شیوه های تصمیم گیری بر اساس قدرت

۱ - شیوه تصمیم گیری ماورای عقلایی مبتنی بر قدرت فردی

یکی از انواع قدرت، قدرت فردی ناشی از صفات ذاتی و استعداد های خارق العاده شخصی بود که موهبت الهی بشمار می رفت. با اتکا به چنین قدرتی تصمیم گیری هایی انجام می گیرد که اصطلاحاً تصمیم گیری به شیوه ماورای عقلایی نامیده می شود. این شیوه راه و رسم از پیش تعیین شده و مشخصی ندارد و بیان علمی دقیقی برای آن در دست نیست. در این شیوه تصمیم گیری بر اساس شهود، اشراق، نبوغ فردی و دریافت های ذهنی تصمیم گیرنده صورت می گیرد و بدون آنکه مراحل تصمیم گیری فرآیند عقلایی طی شود، تصمیم اتخاذ می گردد. (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۹۳)

ب) نظریه نخبگان قدرتمند یا طبقات با نفوذ

در این نظریه جامعه به طبقه نخبگان، طبقه متوسط و طبقه ضعیف تقسیم گردیده است. طبقه متنفذ یا سیاستگذار همان طبقه نخبگان می باشد از قدرت بالایی برخوردار هستند. این طبقه تعدادشان نسبت به کل جامعه بسیار محدود و از طبقات بالای جامعه می باشند. از دیدگاه این نظریه، خط مشی گذاری در جامعه بوسیله طبقه با نفوذ نخبگان انجام می پذیرد و سایر طبقات، نقش چندانی جز تبعیت و پیروی ایفا نمی کنند. سایر طبقات اغلب نسبت به مسائل بی تفاوت هستند و رفتارها و نظراتشان تحت نفوذ طبقه نخبگان، شکل می گیرد. گروه نخبگان قدرتمند، مسائل مختلف خود را تشخیص می دهند، خود را مطرح می سازند و خود در یافتن راه حل و وضع خط مشی نظر نهایی را ابراز می کنند (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

نظریه جامعه مرکب (مدل گروهی)

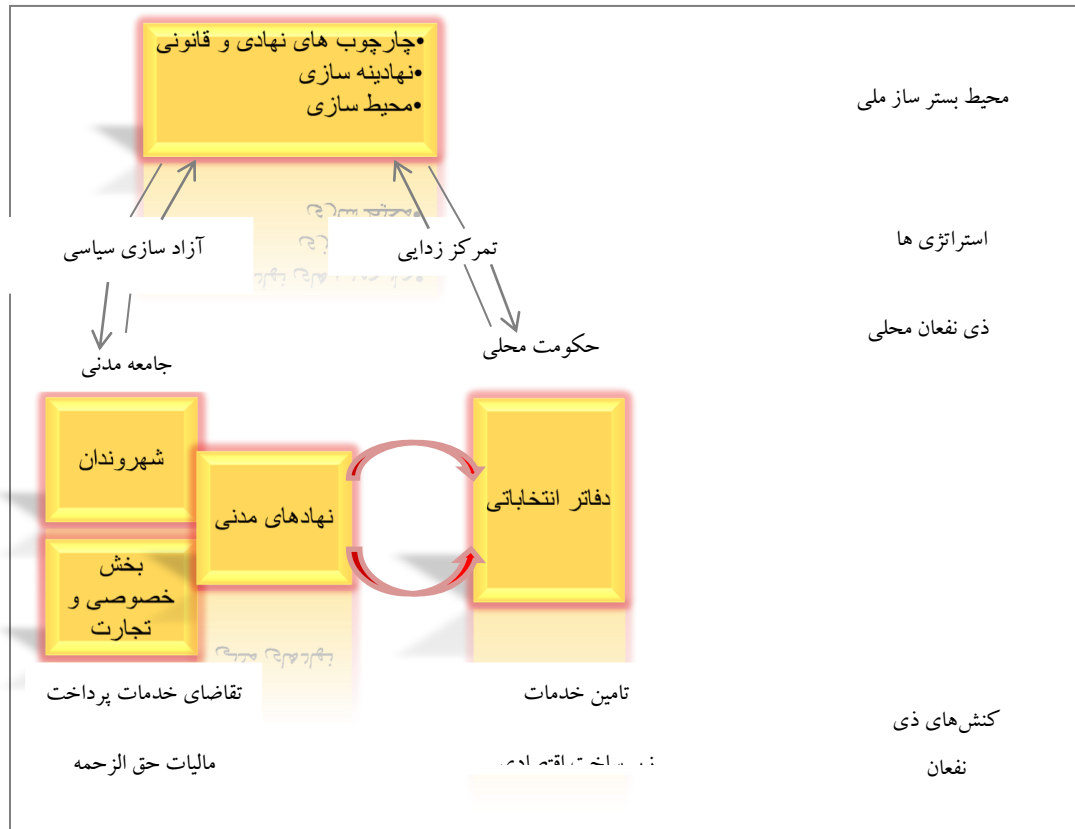
در این نظریه بر خلاف تئوری قبل، طبقه بندی مشخصی برای طبقات اجتماعی ارائه نشده است و یک طبقه بر سایر طبقات رجحان ندارد. به عبارت دیگر در این تئوری یک طبقه خاص بر دیگر طبقات حاکم نیست و نقش اصلی در خط مشی گذاری بوسیله یک گروه یا طبقه معین ایفا نمی شود. جامعه مرکب جامعه ای است که در آن تمامی طبقات و گروه های موجود در خط مشی گذاری عمومی مؤثراند و از این نظر هیچ طبقه ای بر طبقه دیگر سلطه ندارد. در مدل گروهی، طبقات و گروه های مختلف در جامعه با یکدیگر در تعامل هستند و خط مشی گذاری در اثر فشارها و نیروهایی که از سوی این گروه ها وارد می شود شکل می گیرد. (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۹۳)

د) گروه های ذی نفوذ

گروه های ذی نفوذ به گروه هایی اطلاق می شود که هدف و مقصود مشترکی را دنبال می کنند و از نفوذ و قدرت مسلطی در یک زمینه برخوردار می باشند. البته هر سازمان و گروهی ممکن است در موقعیت های خاص حالت گروه ذی نفوذ را به خود بگیرد اما منظور از گروه های ذی نفوذ در اینجا، گروه ها و تشکل هایی است که با نفوذ خود در امر خط مشی گذاری عمومی، اثرات تعیین کننده و جهت دهنده ای را به جای می گذارند. (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۸۸). گروه های ذی نفوذ در جوامع مختلف وظایف متفاوتی را انجام می دهند. مثلاً ممکن است وظیفه ای نمادی و سمبلیک راعهده دار گردند و مظهري برای یک ارزش، جهان بینی یا فلسفه خاص باشند. یا اینکه عهده دار یک وظیفه اقتصادی و مادی باشند. بدین معنا که بکوشند تا منافع مادی اعضای خود را تأمین کنند و از این جهت برای آنان تکیه گاهی مطمئن باشند. گروه های ذی نفوذ ممکن است هدفشان تخصصی باشد و اطلاعات فنی و تخصصی را در اختیار اعضایشان قرار دهند و از این طریق در خط مشی ها مؤثر واقع شوند. همچنین گروه های ذی نفوذ امکان دارد که اهدافی بشر دوستانه مانند آزادی و آزادی، رعایت حقوق انسانی و مانند آنها را دنبال کنند و بدین وسیله قدرت نفوذ خود را بر تعیین خط مشی های عمومی افزایش دهند. (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۹۶) پس در حقیقت می توان گفت منظور از فعالیت گروه های ذی نفوذ تمام ارتباطات و تعاملاتی است که شامل افراد و گروه های ذی نفوذ و صاحبان قدرتی می شود که اختیارات قانونی ندارند اما به طور مستقیم با اعمال نفوذ، صاحب منصبان دولتی را تحت تأثیر قرار می دهند و یا وقتی مورد مشورت قرار می گیرند نظرات خود را طوری قانونی جلوه می دهند که به عنوان خط مشی عمومی به جامعه دیکته می شود (Charles E. Lindblom, 1977). در مورد گروه های

ذینفوذ تقسیم بندی های مختلفی انجام گرفته است: در یکی از این تقسیم بندیها گروههای مذکور را به دو نوع محض و نسبی تقسیم کرده اند گروههای محض که فقط در قلمرو سیاست فعالیت می کنند. در حالیکه گروههای نسبی قلمرو فعالیت آنها گسترده است و سیاست یکی از قلمرو های آنها است. طبقه بندی دیگر آنها را از نظر حوزه فعالیت به گروههای داخلی و خارجی تقسیم کرده اند گروههای داخلی حوزه فعالیت آنها در داخل کشور است. در حالیکه گروههای خارجی حوزه فعالیت آنها خارج از کشور فعالیت می کنند مانند سازمانهای بین المللی. در طبقه بندی دیگر گروههای ذی نفوذ را به دو دسته گروههای عوام و گروههای خواص تقسیم می نمایند گروههای عوام گروههای هستند که تعداد اعضا برای آنها مهم است و به دنبال کمیت هستند، گروههای خواص گروههای متشکل از افرادی است که در طبقه سرشناسان اجتماعی هستند، در این گروهها مراجعه به خواص بر مراجعه بر عوام ترجیح داده می شود زیرا این امر برای اقداماتی که می خواهند انجام دهند، ثمر بخش تر است. البته گروههای دیگری نیز وجود دارند که متشکل از صاحبان فن و متخصصان امر می باشند و به حساب خود اعمال نفوذ نمی کنند، بلکه برای سایر گروهها این عمل را انجام می دهند. گروههای مذکور را گروه وارههای ذینفوذ نامیده اند که دفاتر فنی و روزنامهها و سازمانهای خبری از زمره آنانند. (الوانی، ۱۳۸۰، ص ۹۸-۹۹)

اگر چه گروههای ذی نفع عموماً با دید منفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند اما در فرایند خط مشی گذاری عمومی و جامعه نقشهای مثبتی نیز ایفا می کنند این گروهها به تبیین نیازها و انتظارات شهروندان و شفاف سازی خواستههای آنان می پردازند، دستور کار برای خط مشی گذاری ها با طرح مسئله و تجزیه و تحلیل آن تدوین می کنند، گروههای ذینفوذ می توانند نقش نظارتی و کنترلی را در جامعه ایفا کنند و به اصطلاح وقتی به مشکل و مسئله ای برخوردند، همگان را از مسئله با خبر سازند. گروههای ذینفوذ حرفه ای زمانی که بوروکراسی ها نتوانند مسائل عمومی را به درستی تحلیل کنند در این زمینه می توانند نقش موثری داشته باشند (الوانی و شریف زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶) با توجه به مطرح شدن نظریه های نوین در زمینه مدیریت که الگوی حکمرانی مطلوب یکی از آنها و به عنوان پارادیم نوین مدیریت است حکمرانی را یک الگو معرفی می کنند در این الگو نظامی از ارزشها، سیاستها و نهادها وجود دارد به وسیله این نظام، جامعه می تواند اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق تعامل سه بخش دولت، بخش خصوصی و بخش مدنی مدیریت کند آنچه در اینجا مورد تاکید است یک نظام است. مجموعه اجزای این نظام، سه بخش دولت، بخش خصوصی و مدنی است. در بحث نظام یا در بحث سیستم عمدتاً بر روی تعامل تاکید می شود از این جهت حکمرانی را نظامی می دانند که در آن تعامل بین سه بخش خصوصی، مدنی و دولتی بایستی وجود داشته باشد. بر این اساس، حکمرانی یک مدیریت اثربخش خواهد بود، مدیریت اثربخشی که در مسائل عمومی در چارچوب قوانین پذیرفته شده با هدف رشد و تقویت ارزشهای جامعه به وسیله افراد و گروهها اداره می شود استراتژی در چارچوب حکمرانی تمرکز زدایی است در پرتو آن آزادسازی اقتصادی و سیاسی صورت می گیرد. در این زمینه بحث الگوی دولت دموکراتیک و الگوی دولت مشارکتی مطرح می شود ذینفعان محلی در این الگو حکومتهای محلی و جامعه مدنی هستند این ذینفعان در واقع دارای دفاتر انتخاباتی هستند. این دفاتر انتخاباتی ف احزاب را به فعالیتهای انتخاباتی در عرصه های مختلف ترغیب می کنند. در این الگو که به رابطه دولت و مردم و جامعه مدنی می پردازد نقش گروههای ذینفوذ کاملاً بارز و آشکار است که در شکل زیر به خوبی نمایش داده شده است



(قلی پور، ۱۳۸۴)

گروه‌های ذینفوذ در این مدل به عنوان یک اهرم و متغیر مهم در فرایندها و تصمیمات مهم شرکت و دخالت می‌کنند. گرچه فعالیت گروه‌های ذی نفع همکاری های ضروری را برای خط مشی گذاری فراهم می‌کند این فعالیت مشکلاتی را نیز به همراه دارد که به شرح زیر می‌باشند

۱- گروه‌های ذی نفوذ نابرابری سیاسی ایجاد می‌کنند و تبعیض آفرین هستند. مثلاً یک فرد ثروتمند، یک گروه قدرتمند، یک روزنامه و ... می‌توانند بر روی مسائل سیاسی تأثیری بگذارد که یک سازمان بزرگ با قدرت مالی ضعیف نمی‌تواند این تأثیر را داشته باشد

۲- گروه‌های ذی نفوذ بیشتر به دنبال منافع گروهی خود هستند تا منافع جمع. معمولاً گروه‌های ذی نفوذ پس از کسب قدرت، منافع جمع را فدای علائق و سلائق گروهی خود می‌کنند.

۳- گروه‌های ذی نفوذ با استفاده از حق و توتو به هنگام مبارزه با گروه‌های دیگر بسیاری از خط مشی های عمومی که منافع مردم در آن است معطل می‌گذارند یعنی در حقیقت قبل از آنکه به فکر منافع جمع باشند در پی اعمال نقطه نظرات خود می‌باشند (Charles E. Lindblom, 1977).

تئوری گروه‌های ذینفع در حکومت

این تئوری چنین فرض می‌کند که گروه‌های فشار زیادی در جامعه وجود دارند و میزان قدرتی که این گروه‌ها بر حکومت و میزان تخصیص منابع وارد می‌آورند بستگی به ساختار و شیوه نمایندگی آنها دارد این تئوری از چند رویکرد و سنت تئوریک دیگر نشات می‌گیرد که عبارتند از:

۱- مارکسیسم

۲- اتحادیه گرای

۳- پلورالیسم

۴- شبکه‌های خط مشی و خودمختاری دولت

(هاولت)

که به هر یک از سنت‌ها و رویکردها به طور مختصر می‌پردازیم

مارکسیسم

اساس فلسفه مارکس، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است. تفسیر مادی تاریخ بر این مبنا استوار است که تکامل تاریخی بشر نتیجه تکامل وسایل تولید است و وسایل و تامین نیازمندیهای مادی انسان و روابط اجتماعی که بر اساس آن ایجاد می‌شود «زیربنای» ساختمان جامعه است و سایر نهادهای اجتماعی، مذهب، اخلاق، دولت و سیاست، تعلیم و تربیت، اصول عقاید، خانواده و غیره (بر اساس این زیر بنا شکل می‌گیرند و روینای اجتماعی را تشکیل می‌دهند و هر جامعه بر حسب ساختمان اقتصادی و نحوه رفع احتیاجات مادی خود (شکار، کشاورزی، صنعت و تجارت نوع خاصی از نهادهای روینایی را داراست که با تغییر زیربنا (مثلاً تحول از مرحله کشاورزی به صنعت) تغییر می‌یابد. با تکامل تکنیک سیستم اقتصادی تغییر می‌کند. ثروت مجدداً توزیع می‌شود و طبقات تازه‌ای ظاهر می‌شوند که با وسایل جدید سروکار دارند و جامعه وارد مرحله تاریخی تازه‌ای می‌شود. در هر جامعه دو طبقه اصلی وجود دارد که یکی مالک وسایل تولید و استثمارکننده و دیگری عرضه‌کننده نیروی کار و استثمار شونده است. تضاد منافع این طبقات موجب پیدایش یک نزاع دائمی آشکار یا پنهان در جامعه است که جنگ طبقه‌ای نیروی محرکه تحولات اساسی تاریخ است. به اعتقاد مارکس تاریخ بشر تاکنون تاریخ جنگ طبقات بوده است نه تاریخ جنگ ملت‌ها. جنگی که میان حاکم و محکوم ادامه داشته است هر نظام اجتماعی طبقه‌ای نطفه انهدام را در خویش دارد. این مکتب ارزش بسیاری را برای اصل برابری قائل است، هر چند بر استفاده از گروه‌ها و افراد در خط مشی گذاری تأکید ندارد اما مشارکت گروه‌ها را در فرایندهای اجتماعی لازم می‌داند و دغدغه اصلیشان است که دولت سرمایه داری چگونه قادر خواهد بود تا منافع درازمدت سرمایه را با توجه به وجود تعارض میان خواسته‌ها و علایق سرمایه دار و طبقه کارگر تامین نماید.

اتحادیه گرایی

کورپوراتیسم نظریه‌ای است که در ایتالیای فاشیست تکوین شد و به موجب آن سازمان اقتصادی باید به صورت اصناف تحت نظارت دولت درآید و ادعا می‌شود که این نوع سازمان اقتصادی جای نمایندگی سیاسی زاید را می‌گیرد. در این رویکرد افزایش پیچیدگیهای جامعه صنعتی، همراه با تمرکز قدرت در میان گروه‌های خاص، حکومت‌ها را وادار می‌دارد تا برای اجتناب از بروز تضاد طبقاتی و همچنین رشد و توسعه اقتصادی، ذینفعان را در فرایند خط‌مشی گذاری دخالت دهند فلسفه اتحادیه گرایی بر دو اصل استوار است:

- ۱- فرد نباید فقط تبعه دولت شمرده شود بلکه باید برحسب وظیفه‌های که در جامعه انجام می‌دهد محسوب شود.
- ۲- تنها اعضای یک طبقه ی کوچک از امور وسیعی که بر مجموع جامعه اثر می‌گذارد، سر در می‌آورند و شایسته حکومت و اظهار نظر در سیاست هستند.

در مدل اتحادیه گرایی جدید، دولت‌ها به تعدادی از این گروه‌های قدرتمند نوعی انحصار نمایندگی از طبقه خود را اعطا می‌کند و در مقابل، همکاری آنها را در فرایند خط مشی گذاری جلب می‌کند. از این رو سازمانها، کارگران و دولت همگی در مذاکرات مربوط به تعیین خط مشی ها ی اقتصادی، خصوصاً خط مشی تعیین میزان درآمد به عنوان ابزار کنترل تورم (با تأثیر گذاری بر چانه زنی در زمینه دستمزدها و قیمت کالا و خدمات درگیر می‌شوند.

پلورالیسم

پلورالیسم را می‌توان آیین کثرت یا کثرت گرایی نیز نامید پرورشگاه اصلی این نظریه‌ها ایالات متحده آمریکا است و امروز در این کشور بیش از هر کشور دیگر از این نظریه در برابر مداخلات دولت در امور اجتماعی دفاع می‌شود تا جاییکه بعضی از مخالفان هرگونه مداخله ی حکومت

مرکزی در روابط اجتماعی را به عنوان سوسیالیزم محکوم می‌کنند این اصطلاح نظریاتی را در برمیگیرد که معتقد به کثرت عوامل و طبیعت جامعه هستند و در سیاست به معنای اعتقاد به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر سیستم است. این یک تئوری آمریکایی است و بر منافع و مضار تشکیل گروه‌های ذینفع و ایجاد ائتلاف تاکید دارد و چنین ادعا می‌کند که هر گروهی که قادر است تا از حکومت سهمی داشته باشد این تئوری بیان می‌کند که گروه‌های ذینفع مختلف برای جذب جریان ثروت از سوی دولت، به کمک چارچوب های نهادی دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و اجزای آن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

شبکه‌های خط مشی گذاری و خودمختاری حکومت

مفاهیم شبکه‌های خط مشی‌گذاری و خودمختاری حکومت، توسط مارتین جی اسمیت از دانشگاه شفیلد، به عنوان شیوه‌ای برای درک روابط متقابل دولت با سایر گروه‌ها تشریح شده اند. وی در کتاب خود بیش از آنکه به عملکرد گروه‌های ذینفع به تنهایی بپردازد، به روابط متقابل میان حکومت و این گروه‌ها پرداخته است. او همچنین این مساله را که چگونه شبکه‌های خط مشی‌گذاری شکل گرفته و یا تغییر می‌کنند و اینکه چگونه نتایج، خط مشی‌های حکومت و سطح خودمختاری دولت را تغییر می‌دهند بررسی می‌کند. در این رویکرد سطح خودمختاری دولت عباراست از میزانی که فعالان دولتی قادر به تعقیب خواسته‌های مورد نظر خود هستند (lobina e. 2003). مفهوم شبکه خط مشی‌گذاری، مفهومی است که به تشریح رفتار بخش‌هایی از حکومت یا حوزه‌های خاصی از خط مشی‌گذاری می‌پردازد. در مفهوم شبکه خط مشی‌گذاری ماهیت روابط میان حکومت و گروه‌های ذینفع در یک حوزه خاص خط مشی‌گذاری مورد توجه نیست این بدان معنا نیست که دولت را باید پیش از آنکه دارای ماهیتی یکپارچه و منسجم بدانیم به صورتی چند پارچه و بخش بخش تصور نماییم شبکه خط مشی‌گذاری را میتوان به این ترتیب به عنوان مکانیزمی به حساب آورد که میتواند موسسات متعارض گوناگون را ارزیابی کند به وسیله شبکه خط مشی‌گذاری، قدرت رابطه ای است بر مبنای وابستگی متقابل، نه بر مبنای جمع صفر (به این معنا که قدرت از وابستگی متقابل افراد حاصل می‌شود، نه به این صورت که برد یکی به معنای باخت دیگری باشد. در علوم سیاسی از این حالت به عنوان بازی با حاصل جمع صد (برد - برد) در مقابل بازی با حاصل جمع صفر (برد - باخت) یاد می‌شود)

در این بخش به تعریف و توضیح مختصری از واژه‌های چون، جوامع خط مشی (، شبکه‌های موضوعی)، مثلث آهنین، ائتلاف هواداران و شبکه‌های بازیگران که در ارتباط با گروه‌های ذینفع مطرح می‌شوند می‌پردازیم:

الف: جوامع خط مشی، شبکه‌های موضوعی

شبکه‌های خط مشی در مفهومی عام خود در برگیرنده انواع مختلف روابط میان گروه‌های ذینفع است. شبکه‌های موضوعی و جوامع خط مشی دو قطب مخالف پیوستار شبکه‌های خط مشی محسوب می‌شوند. مطابق تعریف رودز و مارش، ویژگی یک جامعه خط مشی، تعداد محدود اعضا، ممانعت آگاهانه از ورود برخی از گروه‌ها، وجود دیدگاه مشترک درباره « قواعد بازی » تعامل میان اعضا، چانه زنی آنها بر سر منابع، و توانایی رهبران در واگذاری تصمیم به اعضا می‌باشد. به طور کلی از نظر آنها جوامع خط مشی از ثبات نسبی برخوردار بوده و مشارکت یا ورود به آنها به سختی صورت می‌گیرد (Robinson, 1997) کنیس و اشنایدر معتقدند جوامع خط مشی بر اساس حل مشکلات خط مشی شکل می‌گیرد که مستلزم وظایف پیچیده فنی، سیاسی، اقتصادی، و وابستگی منابع است. در این جوامع خط مشی، برخی زیرمجموعه‌های بازیگران که عموماً خرده حکومت نامیده می‌شوند. مستقیماً در ایجاد گزینه‌های خط مشی مشارکت می‌کنند این بازیگران از نظر استراتژیک با یکدیگر به تعامل می‌پردازند، ضمن اینکه در مبادلاتی که مستلزم به اشتراک گذاشتن اطلاعات، تخصص و حمایت‌های سیاسی است، درگیر می‌شوند (Coleman and Perl, 1999) شبکه‌های موضوعی از ایده هلکو نشات گرفته اند. وی معتقد به مواردی چون مثلث آهنین یا خرده حکومت حلقه‌های کوچکی از اعضا دانست که توانسته اند به استقلال زیادی دست یابند از دیدگاه هلکو یک شبکه موضوعی متشکل از اعضای است که تعهد یا وابستگی متقابل به یکدیگر دارند، تشخیص اینکه تا کجا ادامه داشته، و یا محیطش از کجا آغاز می‌شود، بسیار دشوار است. ویژگی شبکه‌های موضوعی، عدم ثبات، تعداد فراوان اعضا و دسترسی و ورود آزاد می‌باشد (Kim, 2001, p8). در چنین شبکه‌ای هیچ گروهی بر بقیه غلبه نداشته هیچ کس تحت کنترل و انقیاد سیاست‌ها و برنامه‌های سایرین قرار ندارد. فرایند خط مشی‌گذاری در

این شبکه‌ها سیال و تحت تاثیر گروه‌های ذینفع متعددی می‌باشد، و نسبت به عوامل بیرونی، بسته و غیر قابل نفوذ نمی‌باشد. (Robinson, 1997)

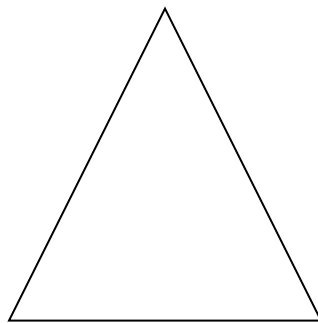
ب: مثلث آهنین

چند دهه قبل یکی از محققان حوزه خط مشی‌گذاری دولتی استعاره مثلث آهنین، را برای تشریح نحوه اتخاذ سیاست‌های کشاورزی بکار برد. بر اساس مدل وی، سه نقطه قدرت در مثلث خط مشی‌گذاری عبارت بودند از:

- ۱- مدیران اجرایی: وزارت کشاورزی، مدیران سازمانهای تابع وزارت کشاورزی، مدیر بودجه
- ۲- کنگره: رئیس کمیته‌های کشاورزی کنگره و کمیته‌های مربوطه
- ۳- رایزنان کشاورزی: رهبران سازمانهای کلیدی و گروه‌های محصولات کشاورزی

بر اساس این مدل، خط مشی‌های ملی کشاورزی به بحث گذاشته شده، دستور کار قانونگذار تعیین می‌شود، مقررات اداری اعلام و اجرا می‌شوند و برنامه‌ها تدوین می‌شوند. در طول زمان ثابت شد که این مدل می‌تواند به سایر بخش‌های خط مشی‌گذاری دولتی مثل مسکن، پزشکی، حمل و نقل و ارتش نیز تسری پیدا کند (Cockerl, 2000)

کنگره



شعبات اجرایی

رایزنان

از نظر رینکه مشخصه دیگر مثلث آهنین این است که این شبکه فعالان مختلفی را در فرایند خط مشی‌گذاری دخالت می‌دهد و از این طریق مهارت‌ها و منابع مورد نیاز خود را که در موفقیتشان حیاتی است تامین می‌کند. مثلاً دولت‌ها با خود قدرت، سازمانها و تشکلهای غیر دولتی با خود مشروعیت، و بخش خصوصی با خود منابع مالی می‌آورد. در عین حال تمامی این بازیگران با خود دانش را به شبکه می‌آورند که باعث افزایش توانایی و اثر بخشی آن خواهد شد. (Reinicke et al, 1997)

ج: ائتلاف هواداران:

سایت بیژپرو، ائتلاف هواداران به صورت گروهی از سازمانها که با یکدیگر به شیوه‌ای هماهنگ و به سمت هدف مشترکی همکاری می‌کنند تعریف کرد فرض آن مفهوم این است که با ایجاد یا ملحق شدن به ائتلاف هواداران، یک هوادار می‌تواند به طریقی موثرتر به هدف خاص خود برسد (Bizpro, 1997) در بحث خط مشی‌گذاری، رویکرد ائتلاف هواداران به رابطه میان اعضا ائتلاف (سطح زیر سیستم‌ها) و عوامل موثر بر این رابطه پرداخته، و دارای دو هدف می‌باشد. اول آنکه می‌خواهد بداند آیا تغییری در خط مشی‌ها رخ می‌دهد یا خیر، و دوم آنکه مشخص می‌کند چرا و چگونه خط مشی‌ها تغییر می‌کنند. ساباتیر و جنکنیز معتقدند که برای آگاهی از وقوع تغییرات به یک دوره طولانی

زمانی نیاز است. اگر تغییری رخ دهد می‌توان چرایی و چگونگی آنرا از طریق تحلیل خرده سیستم‌های خط مشی بررسی نمود. این تحلیل‌ها باید تمامی بازیگران و گروه‌های فعال در خرده سیستم، چه دولتی و چه خصوصی را دربرگیرد. در نهایت این توده بازیگران و گروه‌ها را میتوان به تنها چند عضوگروه یا ائتلاف هواداران ساده نمود که بر مبنای ارزش‌ها و عقاید مشترک با یکدیگر وارد ائتلاف شده اند این امر تعیین کننده میزان پویایی (اشتیاق) داخلی زیر سیستم نسبت به تغییر یا ثبات آن نیز می‌باشد. به عبارت دیگر عقاید مشترک است که در یک زیر سیستم خط مشی محرک عمل یا تعامل می‌باشد. آنها معتقدند که عقاید مشترک چسبی است که اعضا ائتلاف هواداران نسبت به تغییر ارزش‌های بنیادین خود بسیار مقاومت می‌کنند. این محققان معتقدند که تنها در صورتی می‌توان پویایی یک شبکه را شناسایی کرد که در زمانی به طول حداقل یک دهه به بررسی یک زیر سیستم خط مشی بپردازیم. تاثیرات پیچیده میان اعضا و ساختار با مطالعه کوتاهتر از این زمان ناشناخته خواهد ماند.

د: شبکه بازیگران

این اصطلاح در سال ۱۹۹۱ با تحقیقات کالون و لاتور دو نویسنده فرانسوی مطرح شد تحلیل آن از مجموعه‌ای از مذاکرات به توصیف نهادهای پیشروی شبکه‌های پرداخت که در آنها بازیگران انسانی و غیر انسانی بر حسب استراتژیهای تعاملاتی غالب خود شناخته می‌شوند. هویت و صلاحیت بازیگران نیز طی مذاکراتی بین نمایندگان Actant های انسانی و غیر انسانی تعریف می‌شود. در این دیدگاه «نماینده» در بعد سیاسی خود به صورت فرایند تفویض اختیار تعریف می‌شود. مهمترین مولفه این مذاکرات «تبدیل» یا تعامل چند جانبه است که در آن بازیگران (۱) تعاریف و معانی مشترک را ایجاد می‌کنند، (۲) نمایندگیهای خود را تعریف می‌کنند و (۳) همدیگر را در تعقیب اهداف فردی و جمعی، به همکاری دعوت می‌کنند در این تئوری هم بازیگران و هم actant در بازسازی شبکه تعاملات که به تثبیت سیستم هدایت می‌شود. صحنه‌هایی را به طور مشترک بازی می‌کنند. (Ryder, 2003) در اصل تحلیل شبکه‌های بازیگران، ساختارها را به صورت تبدیل موفقیت آمیز عوامل می‌نگرد. در این رویکرد دیگر به جامعه به عنوان ساختار یا سازمان نگریسته نمی‌شود، بلکه آنرا موقعیتی می‌دانند که در آن میزان موفقیت بازیگران بر حسب توان آن در سازمان دادن، سازماندهی مجدد کل جامعه یا بخش‌هایی از آن اندازه گیری می‌شود. این رویکرد بر تلاش بازیگران/اعضاء برای کسب و حفظ مواضع قدرت تاکید دارد، و استراتژیها و تاکتیک‌هایی بکار رفته توسط دانشمندان در جهت تحت تاثیر قرار دان جامعه را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که قدرت و نفوذ در بافت جامعه به صور گوناگون وجود دارد و از مجاری مختلف بر فرایند خط مشی گذاری تاثیر می‌گذارد. از همان مرحله آغازین خط مشی گذاری، که دریافت مشکل و طرح آن می‌باشد تا مراحل راه حل یابی و انتخاب صاحبان قدرت بر تعیین خط مشی ها، اعمال نفوذ می‌کنند، از اینرو خط مشی ها قبل از آنکه صرفا حاصل یک فرایند عقلایی باشند، نتیجه زور آزمایی صاحبان قدرت و بازده داد و ستدها و کنش‌ها و واکنش‌های بین آنان است، خط مشی گذاری بعنوان فرایندی مبتنی بر قدرت و نفوذ «زائیده ائتلافات بده بستانها، مطالعه کردنها و متقاعد ساختن‌های بسیار با احساسات و هیجان انگیز است» خط مشی ها در واقع بهترین راه حل‌ها در یک انتخاب جامع و بغایت عقلایی نیستند بلکه حاصل تعامل نفوذ قطب‌های قدرت در جامعه می‌باشند. خط مشی نتیجه نوعی معامله بین صاحبان قدرت و گروه‌های مختلف است. به عبارت دیگر تعامل قدرت بین صاحبان نفوذ و نخبگان در جامعه به وضع خط مشی های عمومی می‌انجامد و از آنجای که فرایند خط مشی گذاری بصورت انفرادی انجام نمی‌پذیرد و متشکل از یک سلسله تصمیمات مرتبط به هم می‌باشد که تحت تاثیر افراد و گروه‌های با نفوذ اتخاذ می‌شود، نقش قدرت و نفوذ سیاسی و تعامل بین قدرت‌ها در خط مشی گذاری روشن می‌گردد. به عبارت ساده تر خط مشی عمومی حاصل فرایندهای صرفا عقلایی نیستند بلکه بازده ارتباطات متقابل و تعامل بین گروه‌های صاحب قدرت در جامعه می‌باشند. خط‌مشی خوب است که بازیگران صحنه سیاست و صاحبان قدرت در مورد آن به توافق برسند بدون آنکه تضمینی وجود داشته باشد که تصمیم مذکور بهترین طریق رسیدن مقصود و هدف است

مراجع

-
- ۱. الوانی، سید مهدی. «تصمیم گیری و تعیین خط مشی دولتی»- تهران: سازمان و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، چاپ نهم، ۱۳۸۰
- ۲. تسلیمی، محمد سعید. «تحلیل فرآیندی خط مشی گذاری و تصمیم گیری»- تهران: سازمان و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۳. الوانی، سید مهدی . شریف زاده، فتحاح. «فرآیند خط مشی گذاری عمومی»- تهران: انتشارات گلباد، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۴. مشیکی، اصغر. ۱۳۸۳. سیمای سازمان. انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران. چاپ اول
- ۵. هولت، مایکل و رامش، ام، مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه دکتر عباس منوریان و دکتر ابراهیم گلشن، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی
- ۶. قلی پور، رحمت الله. حمرانی خوب و امکان سنجی آن در ایران. انتشارات موسسه عالی آموزش و پرورش مدیریت و برنامه ریزی، نشست چهارم، ۱۳۸۴
- 7. Charles E. Lindblom (1977), "Interest-Group Roles in Policy Making", Yale University.
- 8. Benjamin L. Crosby and Deborah M. Orsini :Developing Lobbying Capacity For Policy Reform: Apublication of USAIDS Implementation Policy Change Project.No.7:March 1996
- 9- Bizpro(2004) ,"from philosophy to Action : Training in Coalition Building " , available at : www.bizpro.org
- 10- Borzel T .(1997), "What is so special a bout policy networks? - an exploration of the concept and its use fuleness Instuding eauropea contries", Available at : [http:// eiop.or.at/eiop/texte/1997-016a.htm](http://eiop.or.at/eiop/texte/1997-016a.htm)>
- Hazlehurst D .(2001) ,Networks and policy making :from theory to practice in Australian social policy " , [www..insna .org /INSNA/PNBIBliography .htm](http://www.insna.org/INSNA/PNBIBliography.htm)
- 12 – Kenis and Schneider (1989) , " the new paradigm for the architecture of complexity " available at : [http:// eiop.or.at/texte/1997-016.htm](http://eiop.or.at/texte/1997-016.htm)>
- 13- Wilks and wright (2000) , : policy networks in a changing world " , available at : [www.directory .co .uk/political _ networks.htm](http://www.directory.co.uk/political_networks.htm)>
- اسماعیلی، علی؛ شایسته، سیاوش؛ گودرزی، ناصر. (۱۳۸۶) مبانی روانشناسی عمومی. تهران: شلاک.
- Ashkanasy N, Dasborough M. Emotional Intelligence Awareness and Emotional Intelligence in Leadership Teaching. J Educ for Busi 2003; 79(1):18-23.